یادداشت تحلیلی دکتر ابراهیم متقی عضو هیات علمی دانشگاه تهران درخصوص علل مخاصمه آمریکا با ایران

۱۱ دلیل دشمنی آمریکا با ایران

ابراهیم متقی
استاد دانشگاه تهران

«در دنیای سرمایه‌داری، تمامی کشورها به مرکزیت امپراتوری توجه دارند. مرکزیت امپراتوری در عصر استعمار فرانو تلاش دارد از سازوکارهای فرهنگی، اجتماعی، رسانه‌ای و ارتباطی استفاده کند. درحالی که اگر منافع آن به خطر بیفتد، هیچ حد و مرزی برای بی‌رحمی، خباثت یا وحشی‌گری وجود نخواهد داشت، چون خودشان منابع اصلی شری هستند که به‌ارآمده است. انتقال از این وضعیت کاری دشوار است. تلاش برای اینکه چنین انتقالی با کمترین خونریزی و بیشترین محافظت از دستاوردهای تمدنی انجام پذیرد، ارزشمند است. آزوومند بتوانیم بیندیشیم که راه‌حل چنین وضعیتی مبتنی بر درجه خفیفی از مدارا و احساس انسانی از طرف کسانی باشد که دارای امتیازات ناعادلانه در جهان کنونی خواهد بود.» (برتراند راسل)

واقعیت‌های روابط ایران و آمریکا در دوران جمهوری اسلامی ریشه در چگونگی کنش رفتاری آمریکا در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی با ایران داشته است. در انگاره ذهنی ایرانیان، آمریکا دارای الگوی کنش ناپایدار و تغییرپذیر به‌درخور با گروه‌های میانه‌روی ایرانی بوده است. درحالی که ترومن ارزوند ملی شدن صنعت نفت در ایران حمایت به عمل می‌آورد، آیزنهاور در سال ۱۹۵۳ مبادرت به سازماندهی کودتای نظامی علیه دولت مصدق کرد. چنین فرآیندی همواره در ذهنیت ایرانیانی وجود داشت که گام‌های نخست مبارزه انقلابی علیه سیاست آمریکا در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را رقم‌زدند.

حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نیز دومین انگاره ذهنی ایرانیان را به وجود آورد. در آذر ۱۳۳۲ ریچارد نیکسون که در آن مقطع زمانی به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور آمریکا ایفای نقش می‌کرد، برای گسترش روابط با حکومت کودتا وارد ایران شد. اعتراض دانشجویان ایرانی در واکنش به کودتا و سفر نیکسون به تهران منجر به شهادت سه دانشجوی دانشگاه تهران شد که از آن مقطع زمانی، ۱۶ آذر نماد مقاومت در برابر سیاست مداخله گرایانه ایالات متحده در انگاره دانشجویان ایرانی شکل گرفته و افزاز و نشیب‌هایی تداوم یافته است.

بعد سوم انگاره ایرانی در مورد چگونگی روابط ایران و آمریکا را می‌توان براساس واقعیتی به‌عنوان دولت دست‌نشانده، جست‌وجو کرد. مفهوم دولت دست‌نشانده در کتاب کلاسیک و تاریخی «مارک گازیوروسکی» تبیین شده است. گازیوروسکی تلاش دارد به ایالات متحده گوشزد کند که حمایت تسلیحاتی فراگیر از حکومت شاه می‌تواند مخاطرات زیادی را برای آینده روابط ایران و آمریکا به وجود آورد. چنین ذهنیتی با روحیه ایرانی که مبتنی بر نشانه‌هایی از کنش انقلابی، آزادیخواهی، عدالت‌خواهی و تحرک سیاسی است، مغایرت داشته و به‌عنوان یکی از چالش‌های ذهنی جامعه ایران در مورد نوع نگاه آمریکا به حکومت‌های ایران باقی مانده است. واقعیت‌های روابط ایران و آمریکا در دوران حکومت شاه نشانه‌هایی از همکاری و مشارکت منطقه‌ای را نشان می‌دهد، اگرچه شاه همواره نسبت به برخی سیاست‌های مداخله‌گرایانه آمریکا نگرانی انتقادی داشته است. دیدگاه شاه در کتاب به سوی تمدن بزرگ و پاسخ به تاریخ، بیانگر این واقعیت است که حتی ایالات متحده فشارهای سیاسی و اهداف فراگیر خود را بر متحدانی همانند حکومت شاه اعمال کرده و این امر منجر به اعتراض نسبت به سیاست خارجی و الگوی رفتاری آمریکا از سوی زمامداران ایرانی در دوران قبل از انقلاب شد. در چنین شرایط و شاخص‌های طبیعی به نظر می‌رسد که ذهنیت ایرانی در دوران انقلاب و سال‌های بعد از پیروزی انقلاب ایالات متحده، شکل گرفته و تنظیم شد.

گزاره فولر در مطالعات خود درباره انگاره ایرانی به این موضوع اذعان دارد که جامعه ایران به‌ویژه در دوران قبل از انقلاب، انگاره بدبینانه‌ای نسبت به سیاست‌های مداخله‌گرایانه و تهاجمی آمریکا داشته است. در نگرش گراهام فولر، جامعه ایرانی آمریکا را به‌عنوان «نماد سرکوب امپریالیستی» دانسته که در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی به‌عنوان جایگزینی برای سیاست‌های استعماری و تهاجمی روسیه و انگلیس شده است. در چنین شرایط و فضایی، انگاره جامعه ایرانی نسبت به فرهنگ آمریکایی به‌مثابه تهدیدی برای زندگی اجتماعی با سبک سنتی بوده است. گروه‌های چپ در ایران نیز براساس انگاره‌های سیاسی خود، نقش ایالات متحده در جامعه، فرهنگ و ساختار سیاسی ایران را مداخله‌جویانه و تهاجمی می‌دانند. واکنش جامعه ایرانی و رهبران انقلاب، اساسی نسبت به سیاست آمریکا براساس قالب‌های فرهنگ ایرانی و ژئوپلیتیک ایران شکل گرفته است. نشانه‌هایی از بدبینانه‌هراسی در ذهنیت جامعه فرهنگ و حوزه کنش سیاسی ایران وجود دارد. تاریخ روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در چارچوب «بازی بزرگ» زمینه‌های لازم برای تجزیه و تقسیم ایران را به‌وجود آورد. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و برخی سیاست‌های جهانی مانع از اعمال و اجرای قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم ایران و قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله برای تحت حمایت قرار گرفتن ایران شد.

در سال‌های بعد از انقلاب ایران، سیاست‌های مداخله‌جویانه ایالات متحده، چالش‌های امنیتی و اقتصادی بسیاری برای دولت و جامعه ایران به‌وجود آورد. واقعیت آن است که سیاست‌های تهاجمی آمریکا بیش از آنکه منجر به کاهش فرآیند آمریکاستیزی در ایران شود، تضادهای بیشتری را در روابط دو کشور به‌وجود آورده است. چنین الگویی در کنش سیاسی آمریکا و مولفه‌های عنوان‌شده برای واقعیت‌های رفتاری ایالات متحده محسوب می‌شود. «هوارد وایدا» در اثر تاریخی خود با عنوان «قومه‌دار» در داستان رابطه آمریکا با ایران به موضوع اشاره دارد که نوعی حرفه‌شیفتگی آمریکایی برای کنترل جهان وجود داشته که سیاست خارجی ایالات متحده را تحت‌تاثیر قرار داده و براین اساس چالش‌های جدیدی در حوزه‌های امنیتی به‌وجود می‌آورد. واقعیت قومه‌دار ارائه شده سیاست خارجی آمریکا در برخورد با ایران را می‌توان عامل اصلی بسیاری از تضادهایی دانست که از بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۸ گریبان‌گیر ایالات متحده بوده است. سیاست تهاجمی و الگوی کنش ستاد مخاصمه‌گرایانه ایالات متحده چالش‌های پایان ناپذیری را در ارتباط با ایران و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه به‌وجود آورده است. در چنین شرایطی، طبیعی است که ایالات متحده درصدد ایجاد تعادل و توازن در روابط خارجی با ایران و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه نبوده است.

ایالات متحده عموما از سیاست تهاجمی و الگوی کنش غیرمسئولانه بهره گرفته و این امر منجر به تشدید تضادهای سیاسی و منطقه‌ای با ایران شده است. در چنین شرایط و فضایی، طبیعی به نظر می‌رسد که بازی سیاست با ایالات متحده مبتنی بر نشانه‌هایی از همکاری و توازن نباشد. علی‌رغم آنکه برخی دیپلمات‌ها و مقام‌های مسئول ایران، برنامه جامع اقدام مشترک را در قالب «بازی برد- برد» تبیین می‌کردند، اما چنین فرآیندی نتوانست تاثیر مطلوب و مؤثری در کاهش جدال‌های ایران و ایالات متحده به جا بگذارد.

ایالات متحده با خروج زیرجوامع اعمال تحریم‌های یکجانبه، فضاهای خود با دولت و جامعه ایران را گسترش داد. در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسد که دولت ایران هرگونه انعطاف‌پذیری در برابر ایالات متحده را با روحیه ایرانی هماهنگ ندانسته و آن را به‌مثابه چالش جدیدی در فرآیند امنیت‌سازی خود تلقی کند. رویکرد هر سری جمهوری اسلامی در مورد هزینه‌های سازش بیانگر واقعیتی است که بخشی از ادراک جامعه ایرانی و روندهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت‌تاثیر قرار داده است.

انگاره‌های انتقادی درباره چرایی تداوم تعارض ایران و ایالات‌متحده

درباره چگونگی تداوم روابط ایران و ایالات متحده رویکردهای مختلفی در جامعه و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایجاد شده است. ارزیابی روندهای موجود و انگاره‌های جدید انتقادی در مورد الگوی رفتار سیاسی و سیاست خارجی ایران بیانگر این واقعیت است که زمینه برای ظهور دال‌های شناور جدیدی به وجود آمده که نسبت به سیاست رسمی کشور در حوزه راهبردی و روابط خارجی ماهیت انتقادی دارد. ارزیابی‌های انجام‌شده در مورد ادبیات انتقادی نسبت به الگوی رفتار حکومت و مقامات عالیه نظام نشان می‌دهد که سه انگاره متفاوت از سیاست رسمی درباره چرایی تداوم سیاست انتقادی وبدبینانه نسبت به ایالات متحده در دوحه دانسته که مبرمنای انگاره‌های متفاوتی در مورد الگوی رفتاری ایران است.

انگاره اول به این موضوع اشاره دارد که روابط ایران و آمریکا در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌طور اجتناب‌ناپذیر و براساس منطق کنش گشوهای انقلابی برمبنای نشانه‌هایی از تعارض و رویارویی شکل گرفته است. نظریه‌پردازان ویکرد اول در مورد چرایی تداوم تعارض ایران و ایالات متحده به این موضوع اشاره دارند که علت اصلی تعارض ایران و آمریکا را می‌توان براساس نشانه‌ها و سازوکارهای کنش انقلابی ایران و آمریکا را می‌توان براساس نشانه‌ها و سازوکارهای کنش انقلابی از سوی ایران، جست‌وجو کرد. در این ارتباط، چنین گروهی از تحلیل‌گران و شخصیت‌های سیاسی به این موضوع اشاره دارند که آیا چنین تعارضی ۴۰ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی صورت دارد؟

گروه دوم علل تداوم تضادهای سیاسی و امنیتی ایران و آمریکا را ناشی از منش منطقه‌ای ایران و سازماندهی فضای مربوط به «جبهه مقاومت» می‌دانند. این گروه بسیار به‌صراحت و بلافاصله اعلام کرده و به این موضوع اشاره دارند که ایالات متحده با ایران اتخاذ کند. سیاست امانوئل مکرون برای ایجاد خط ارتباطی در روابط ایران و آمریکا در واشنگتن اعلام شده داشت. مهم‌ترین پرسش آن است که آیا دیدارها می‌تواند به نتایج مطلوبی برای ایران منجر شود؟ پرسش بعدی آن است که آیا اتخاذ رویکرد ایجاد قابلیت لازم برای اثربخشی بر سیاست‌های آمریکا را خواهد داشت؟

پاسخ به هریک از پرسش‌های یادشده نیازمند درک واقعیت سیاست بین‌الملل است. مذاکرات ایران با اوباما و رویکرد چین در شرایط اعمال محدودیت‌های فراگیر ایالات متحده، نمی‌تواند اثربخشی لازم برای منافع و مطلوبیت‌های ایران را داشته باشد. نسبت آمریکا بر تداوم فشارهای حداکثری برای تغییر در سیاست‌های ایران بین‌المللی می‌توان از سازوکارهای اعتمادساز و دیپلماتیک برای حل اختلافات سیاسی و اقتصادی گشوده استفاده کرد. طرح موضوعاتی همانند هدم پسرعمی ژرسوی شهروندان ایرانیه بیشتری، در ارتباط با ضرورت تجدیدنظرطلبی سیاست خارجی ایالات متحده و به‌ویژه آمده است. در این ارتباط، موضوع مذاکره ایران و آمریکا یکی از انگاره‌هایی است که از سوی رسانه‌های بین‌المللی، شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و حتی برخی تحلیلگران سیاسی درمورد چرایی عدم مذاکره با آمریکا مطرح شده است.

طرح هریک از پرسش‌های یادشده را می‌توان به‌عنوان بخشی از دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی کارگزاران، تحلیلگران، گروه‌های اجتماعی و حتی نظریه‌پردازان مسائل روابط بین‌الملل دانست. تعلیل پرسش‌های مطرح‌شده بخشی از واقعیت‌های روابط ایران و آمریکا را منعکس می‌سازد. درحالی که در کنار چنین فرآیندی نیازمند شناخت دقیق‌تر نسبت به واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل و وبدبینانه نسبت به ایالات متحده در رابطه با بازیگران منطقه‌ای همانند ایران است. به‌طور کلی، روندهای سیاست بین‌الملل تاثیر خود را بر الگوی کنش بازیگران در محیط منطقه‌ای منعکس می‌سازد. شاخت چگونگی کنش متقابل ایران و ایالات متحده نیازمند درک ساختاری است.

تبیین موضوع درباره چگونگی و چرایی تداوم تعارض ایران و آمریکا

واقعیت آن است که دیپلماسی بخشی از ضرورت سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. این ناچار است موقعیت خود در سیاست بین‌الملل را براساس سازوکارهای دیپلماتیک پیگیری کند. در عین حال ضرورت‌های راهبردی ایجاب می‌کند در برابر سیاست تهاجمی دیپلماسی اجبار آمریکا از سازوکارهایی استفاده شود که اولا ماهیت نامتقارن داشته، ثانیا بخشی از مزیت نسبی ایران باشد، ثالثا بتواند اثربخشی لازم را در برابر آمریکا و سایر بازیگران به جا بگذارد.

در شرایط موجود، ایران به‌ناچار نشین روابط اقتصادی با جهان غرب و براساس دستاوردهای برجام اشاره دارد. مفاهیمی همچون تسمیم‌گیری و سیاستگذاری آمریکا احساس می‌کردند تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده علیه جمهوری اسلامی می‌تواند منجر به گسترش بی‌ثباتی اجتماعی شود. عدم‌تمایز مستقیم تحریم‌های اقتصادی بر امنیت ملی و مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی منجر به تصاعد الگوهای رفتاری ایالات متحده در برخورد با ایران شده است. چنین فرآیندی می‌تواند چالش‌های بیشتری را برای آینده سیاسی ایران به‌وجود آورد. در چنین شرایطی، هرگونه تصمیم‌گیری باید براساس «گزینه‌های محتمل آمریکا در برخورد با ایران، تنظیم و سازماندهی شود. تداوم دیپلماسی اجبار آمریکا نیازمند اقدام مستقبل از سوی ایران بوده است. ترامپ به این جمع‌بندی رسیده که در شرایط عدم اطمینان در ارتباط با ایران قرار گرفته است.

واقعیت‌های سیاست آمریکا در برخورد با ایران نشان می‌دهد زمامداران این کشور در دوره اوباما و چه در دوره ترامپ به دنبال سیاست تحریم ایران بوده‌اند. آمریکا در دوران باراک اوباما از طریق یک نوع تعامل ارتباطی تلاش داشت محدودیت‌های بیشتری علیه ایران اعمال کند. در دوران دموکرات‌ها، فشارهای اقتصادی علیه ایران موج می‌زد، اما جلوه‌هایی از تعامل نیز وجود داشت. درحالی که امروزه فضای تعامل و متقاعدسازی وجود ندارد و درحال عبور از گفت‌وگو هستیم، چون آنها می‌گویند ایران تمایلی به پذیرش سازوکارهای بین‌المللی ندارد.

برایان هوک، مشاور ارشد مایکل پومپئو مدیر اگروه اقدام ایران، در مصاحبه هشتم‌مهر ۲۰۱۹ به‌این موضوع اشاره دارد که تاکنون هزار نفر و موسسه اقتصادی در راستای افزایش هزینه‌های اقتصادی و راهبردی ایران با تحریم روبه‌رو شده‌اند. افزایش قیمت دلار نشانه‌هایی از بی‌ثباتی اقتصادی را در فضای عمومی جامعه منعکس می‌سازد که انعکاس ابهام درمورد آینده برجام و سازوکارهای کنش متقابل در ارتباط با آمریکا خواهد بود. آمریکایی‌ها به موازات تحریم‌های اقتصادی جدید تلاش کردند از سازوکارهای راهبردی نیز استفاده کرده و از این طریق، فشارهای بیشتری علیه ایران اعمال کنند.

۲-۱ نادیده گرفتن حقوق اجتماعی و سیاسی ایران توسط آمریکا

واقعیت‌های سیاست آمریکا نشان می‌دهد زمامداران ایالات متحده عموما از سازوکارهای مربوط به دیپلماسی اجبار برای محدودسازی قدرت ایران بهره گرفته‌اند. آمریکایی‌ها تلاش دارند ایران را در فضای کنش راهبردی و فشارهای فزاینده وادار به انعطاف‌پذیری وشکست کنند. طبیعی است در چنین شرایطی هر کشوری از سازوکارهای مقاومت برای تامین منافع ملی و تثبیت هویت سیاسی خود بهره می‌گیرد. ایران برای عادی‌سازی روابط خود با نظام بین‌الملل از سازوکارهای مختلفی در دوره‌های تاریخی گذشته استفاده کرده است. آخرین فرآیند کنش دیپلماتیک ایران مربوط به دیپلماسی هسته‌ای بود که به‌نوامه جامع اقدام مشترک منجر شد. ایالات متحده که دارای رویکرد یکجانبه‌گرا در مورد سیاست جهانی است، از انجام تعهدات خود اجتناب کرده و فشارهای اقتصادی بیشتری را علیه ایران اعمال کرده است. ایران در چندین مرحله خواستار بازگشت ایالات متحده به گروه ۱+۵ درمورد برجام بود و ایالات متحده از اجرای تعهدات خود استنکاف کرده است. چنین فضایی منجر به افزایش بدبینی ایران نسبت به سیاست‌های آمریکا شده است.

مذاکره با کشورهای اروپایی می‌تواند به‌عنوان تلاشی برای پایان دادن به برخی محدودیت‌ها تلقی شود. درحالی که ایالات متحده در صدد است سیاست‌های جداگانه‌ای را علیه ایران اتخاذ کند. سیاست امانوئل مکرون برای ایجاد خط ارتباطی در روابط ایران و آمریکا در واشنگتن اعلام شده داشت. مهم‌ترین پرسش آن است که آیا دیدارها می‌تواند به نتایج مطلوبی برای ایران منجر شود؟ پرسش بعدی آن است که آیا اتخاذ رویکرد ایجاد قابلیت لازم برای اثربخشی بر سیاست‌های آمریکا را خواهد داشت؟

پاسخ به هریک از پرسش‌های یادشده نیازمند درک واقعیت سیاست بین‌الملل است. مذاکرات ایران با اوباما و رویکرد چین در شرایط اعمال محدودیت‌های فراگیر ایالات متحده، نمی‌تواند اثربخشی لازم برای منافع و مطلوبیت‌های ایران را داشته باشد. نسبت آمریکا بر تداوم فشارهای حداکثری برای تغییر در سیاست‌های ایران محسوب می‌شود. برخی اقدامات انجام گرفته علیه تاسیسات عربستان توسط انصارالله یمانگر این نکته است که ایالات متحده نمی‌تواند انتظار داشته باشد که ایران در فضای امنیت منطقه‌ای واکنش جدی نسبت به تهدیدات اقتصادی و امنیتی علیه خود به انجام نرساند. گاهی تعهدات ترجمانی ایران نیز بدلیل شکل‌گیری فضای ساختاری نظام بین‌الملل که تحت‌تاثیر فشارهای واشنگتن در زمان محدود نتوانست واکنش برای ایالات متحده به‌وجود آمده است. در این فرآیند، ایالات متحده با اعمال فشارهای اقتصادی و کشورهای اتحادیه اروپا از طریق واکنش سیاسی شدید نسبت به ایران، تلاش می‌کند مانع از اثربخشی سیاست ایران برای کسب دستاوردهای جدیدشود. در فرآیند تصمیمات جدید ایران، مقامات آمریکا معتقد گذشته، از اعطای تسهیلات مالی به ایران ممانعت کرده‌اند. آمریکا و اروپا مانع از انتقال منابع مالی جدید به ایران شده و هیچ گونه نشانه‌ای از ارائه اعتبارات اقتصادی به ایران مشاهده نمی‌شود.

۲-۲ ابهام در میزان اثربخشی مذاکرات ایران و آمریکا

دونالد ترامپ را می‌توان در زمره شخصیت‌هایی دانست که از سازوکارهای مربوط به کنش هیجانی بهره می‌گیرد. در عین حال اینگونه رفتاری بازگشت ترامپ به برجام بسیار محدود خواهد بود. ایران در تعامل با امریکا، در برجام بسیار محدود خواهد بود. طبیعی است در چنین شرایطی وعده ترامپ نمی‌تواند منجر به اقدام عملی در سیاست‌های اعلامی آمریکا خوشبین باشد و براساس آنچه در ارتباط با اوبما پیگیری کرده، عمل کند، طبعا نتیجه‌ای به دست نخواهد آورد. واقعیت‌های ساختار سیاسی و اقتصادی آمریکا بیانگر آن است که به‌نتیجه ترامپ بدون بولتون نیز از انگیزه لازم برای اعمال محدودیت‌های فراگیر علیه ایران برخوردار است.

۲-۳ تغییر در معادله موازنه قدرت

محیط امنیتی ایران با نشانه‌هایی از تهدید، بحران و بی‌ثباتی همراه است. یگان‌های نظامی و عملیاتی آمریکا به‌طور تدریجی در محیط منطقه‌ای خلیج‌فارس دریای عربی‌واقیانوس هند گسترش می‌یابند. دونالد ترامپ احساس می‌کرد حضور ایالات متحده آمریکا بیشترین مطلوبیت راهبردی برای ایالات متحده را ایجاد می‌کند. ترامپ به این موضوع توجه داشته که خروج آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک، چالش‌های بیشتری را برای آینده امنیتی منطقه و روابط متقابل کشورهای چهارم‌غرب با ایران ایجاد می‌کند.

در سیاستگذاری آمریکا و در دورانی است که کشورها در فضای «جنگ اراده‌ها» قرار گرفته‌اند.

ویژگی اصلی بحران منطقه‌ای در حوزه مرزهای ساحلی جمهوری اسلامی در خلیج‌فارس را می‌توان یکی از نشانه‌های اصلی گسترش تهدید علیه شکل‌بندی ژئوپلیتیکی ایران دانست. ائتلاف آمریکا و رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه‌ای در راستای مقابله با ایران در این حوزه جغرافیایی شکل گرفته است. اعزام یگان‌های نظامی آمریکا به حوزه خلیج‌فارس و ناخرسایه‌هایی می‌تواند چالش‌های امنیتی خاصی را برای ایران و منطقه به‌وجود آورد. تراکم نیروهای نظامی به موازات سیاست امنیتی آمریکا در دوران دونالد ترامپ، مبتنی بر نشانه‌هایی از تهدید امنیتی، فشار سیاسی، تحریم‌های اقتصادی و فعال‌سازی تضادهای نهفته راهبردی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی و موضوعات امنیتی بوده است. مقابله موثر ایران با پهپاد اطلاعاتی آمریکا شکل جدیدی از بحران منطقه‌ای را به وجود آورده است. دونالد ترامپ ۱۰ جولای ۲۰۱۹ به این موضوع اذعان داشت که آمریکا تحریم‌های اقتصادی فزاینده‌ای را در ارتباط با ایران اعمال خواهد کرد.

۲-۴ ضرورت کنش متوازن آمریکا در برابر ایران

منشور ملل متحد بر برابری تمامی کشورها در سیاست بین‌الملل تاکید دارد. در حالی که مفاهیم آمریکایی نشان دارند محور اصلی سیاست و الگوی رفتاری خود را بر اساس معادله قدرت و محدودیت‌های راهبردی قرار دهند. تداوم فشارهای سیاسی آمریکا علیه ایران احساس بدبینی فزاینده نسبت به آمریکا را به وجود آورده است. ادبیات عدالت محور است که در بحث‌های سیاسی «ما موج می‌زند اما آمریکایی‌ها می‌گویند ما قدرت برتریم و هر کار فراقانونی که بخواهیم انجام می‌دهیم و شما باید الگوهای رفتاری ما را بپذیرید. براساس انگاره مقابله راهبردی آمریکا، کشورها سیاست قدرت و تعیض در سیاست جهانی حاصل خواهد شد.

همان گونه که سیاست ایرانی نشانه‌هایی از همکاری و اعتمادسازی را می‌سازد، درصورت اتخاذ سیاست‌هایی تحریم‌های اقتصادی و فعال‌سازی موازنه قدرت را به‌وجود خواهد کند. ایران امروز این اراده را دارد که در برابر اقدامات آمریکا رفتارهای متقابل انجام دهد. ایران با پهپاد اطلاعاتی آمریکا شکل جدیدی از بحران منطقه‌ای را به وجود آورده است. دونالد ترامپ ۱۰ جولای ۲۰۱۹ به این موضوع اذعان داشت که آمریکا تحریم‌های اقتصادی فزاینده‌ای را در ارتباط با ایران اعمال خواهد کرد.

۲-۶ ارایش نهاد تحمیل و تضاد سیاست تحریم آمریکا در برابر ایران

سیاست آمریکا در دوران دونالد ترامپ، مبتنی بر نشانه‌هایی از تهدید امنیتی، فشار سیاسی، تحریم‌های اقتصادی و فعال‌سازی تضادهای نهفته راهبردی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی و موضوعات امنیتی بوده است. مقابله موثر ایران با پهپاد اطلاعاتی آمریکا شکل جدیدی از بحران منطقه‌ای را به وجود آورده است. دونالد ترامپ ۱۰ جولای ۲۰۱۹ به این موضوع اذعان داشت که آمریکا تحریم‌های اقتصادی فزاینده‌ای را در ارتباط با ایران اعمال خواهد کرد.

در شرایط موجود، ساختار راهبردی ایران بر اساس توصیه‌های مقاومت و تهدید در برابر تهدید کرد؛ از سوی مقام معظم رهبری ارائه شده، به اقدام متوازن در برابر آمریکا مبادرت می‌کند. واقعیت آن است که آمریکا نمی‌تواند در فضای تضاد بحران به نتایج مطلوبی نائل شود. به‌همین دلیل سیاست تحریم‌ها را در دستور کار قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، تراکم تلاش را در قدرت قرار می‌دهد. آمریکا در ارتباط با هدف گیری پومپئو، منتشر شد که معطوف به اقدام‌های مطالبات و انتظارات آمریکا در ایران است. در مرحله دوم، فشارهای اقتصادی جدیدی علیه ایران از سوی برلین هوک و گروه اقدام ایران، اتخاذ گرفت. در مرحله چهارم، ترامپ تلاش دارد از تهدید نظامی برای اعمال فشارهای سیاسی بیشتر علیه ایران استفاده کند. واکنش‌های سیاسی و راهبردی ایران در مقابله با آمریکا مربوط به شرایطی است که نشانه‌هایی از بحران و تضاد عمل‌گرایانه شود. منطقه هم‌اکنون در شرایط تضاد بحران و تهدیدات امنیتی قرار دارد. فشارهای سیاسی، تحریم‌های فزاینده اقتصادی، اتفاق‌های برنامه‌های منطقه‌ای و بی‌توجهی نسبت به پیمان‌های بین‌المللی را باید در زمره سیاست‌های عمومی ترامپ در برخورد با ایران دانست. واقعیت این است که اقدام متقابل ایران برای مقابله و محدودسازی دیپلماسی اجبار نتایج لازم برای ناکامی خصومت آمریکا و غربی در ارتباط با ایران را به‌وجود آورده است.

۲-۸ اتلاف‌سازی منطقه‌ای آمریکا علیه ایران

بحران‌سازی محور اصلی سیاست راهبردی آمریکا در رژیم صهیونیستی و عربستان علیه ایران تلقی می‌شود. نشانه‌های بحران‌سازی در اتلاف علیه منطقه ایران انعکاس داشته است. گسترش بحران اجتماعی و تضاعد اهداف اعتراضی شهروندان در حوزه‌های مختلف جغرافیایی ایران راهی برای تبدیل بحران به اهداف اصلی شکل گرفته است. ادبیات شنبازده مقام‌های آمریکایی، عربستانی و حتی صهیونیست در ارتباط با رویدادهای اجتماعی ایران نشان می‌دهد که مقابله ایران صرفا یک گزینه تاکتیکی مصحوب نمی‌شود؛ بلکه باید آن را صورتی راهبردی در اتفاق مدلیت تهدید علیه ایران دانست. اقدامات ملت تبدیل به تهدید علیه ایران به‌عنوان بخشی از استراتژی بازی چند جانبه محسوب می‌شود. ارتقای سطح روابط و همکاری‌های تاکتیکی آمریکا با رژیم صهیونیست و عربستان علیه‌شان از امنیت ملی ایران بخشی را راهبرد در تامپ برای محدودسازی نقش منطقه‌ای ایران است. بی‌ثباتی‌سازی و گسترش بحران در کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه نشانه‌گیری سوریه و ایران راهی برای تامین امنیت آمریکا، قدرت نسبی رژیم صهیونیست در منطقه و افزایش خواهد داد. بهره‌گیری از سازوکارهای اتلاف امنیتی به‌جانبه‌رامی‌توان به‌عنوان بخشی از استراتژی آمریکا برای اتلاف‌سازی با آمریکا در محیط منطقه‌ای برخوردار شد. گروه‌های شرایط، هر بازیگر تلاش می‌کند موقعیت خود را ارتقا دهد و در شرایط بهینه‌سازی تاکتیکی قرار گیرد. الگوهای کنش راهبردی آمریکا در دوران جنگ سرد معطوف به متنوع‌سازی ابزارهای قدرت برای بازدارندگی در برابر اتحاد جماهیر شوروی بوده است. در سال‌های بعد از جنگ سرد، نشانه‌های تهدید و الگوی کنش راهبردی آمریکا تغییر یافته و معطوف به مقابله با تهدیدات اجتماعی و جنبش‌های انقلابی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی است.

به موازات گسترش نظامی گری و اعزام ناوهای تهاجمی آمریکا به خلیج‌فارس، نشانه‌هایی از پیوند سیاست تحریم اقتصادی و تهدید امنیتی علیه ایران شکل گرفته است. تحریم‌های اقتصادی و تهدید جدی حکومت کرد و اقدام‌های نظامی مانند آرایش نظامی مبتنی بر تهدید، ماتوراهای عملیاتی در چارچوب اسکورت تفنگ‌دار و اتجام اقدامات تجاهی محدود در مرز برخوردار گرفت. هرگاه بحران سازی شکل بگیرد، آثار آن را می‌توان در ظهور اتلاف‌های جدید مشاهده کرد. سیاست امنیتی ترامپ در برخورد با ایران مبتنی بر افزایش فشار سیاسی، تحریم‌های اقتصادی فزاینده و پیوند آن با تهدیدات نظامی و آرایش عملیاتی است. هریک از اقدامات یادشده، دیگری را تصعد داده و زمینه اقدام‌های محدودسازی اجرایی برای ایران را فراهم آورده است. روند حرکات سیاست ترامپ در خروج با ایران، نشانه‌هایی از تهدید نظامی و کنش عملیاتی را ممکنی می‌سازد. الگوی سیاستگذاری امنیتی دونالد ترامپ در برخورد با ایران، منجر به تصاعد بحران شده است.

ترامپ در آغاز اول، تمامی همگرایی‌های اقتصادی و راهبردی با ایران در چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک را متوقف کرد. در مرحله دوم، نقشه راه دیپلماتیک پومپئو؛ منتشر شد که معطوف به اطلاعات و مطالبات و انتظارات آمریکا از ایران است. در مرحله سوم، فشارهای اقتصادی جدیدی علیه ایران از سوی برلین هوک و گروه اقدام ایران، اتخاذ گرفت. در مرحله چهارم، ترامپ تلاش دارد از تهدید نظامی برای اعمال فشارهای سیاسی بیشتر علیه ایران استفاده کند. واکنش‌های سیاسی و راهبردی ایران در مقابله با آمریکا مربوط به شرایطی است که نشانه‌هایی از بحران و تضاد عمل‌گرایانه شود. منطقه هم‌اکنون در شرایط تضاد بحران و تهدیدات امنیتی قرار دارد. فشارهای سیاسی، تحریم‌های فزاینده اقتصادی، اتفاق‌های برنامه‌های منطقه‌ای و بی‌توجهی نسبت به پیمان‌های بین‌المللی را باید در زمره سیاست‌های عمومی ترامپ در برخورد با ایران دانست. واقعیت این است که اقدام متقابل ایران برای مقابله و محدودسازی دیپلماسی اجبار نتایج لازم برای ناکامی خصومت آمریکا و غربی در ارتباط با ایران را به‌وجود آورده است.

۲-۹ سازوکارهای تهدید فزاینده آمریکا و استعمار فرانو در برابر ایران

آمریکا در زمره بازیگران اصلی استعمار نو و فرانو محسوب می‌شود. این کشور در سال‌های ۱۸۶۸ به بعد، سیاستگذاری اقتصادی و فرهنگی خود را معطوف به توسعه صنعتی قرار داده است. هدف اصلی آمریکا توسعه صنعتی بر چارچوب‌های قدرت اقتصادی، تکنیکی و صنعتی برای ایفای نقش در سیاست بین‌الملل و تحول در اجلاسیه کمپ‌دیوید معطوف بوده است. در سال‌های بعد از جنگ سرد، نشانه‌های تهدید و الگوی کنش راهبردی آمریکا تغییر یافته و معطوف به مقابله با تهدیدات اجتماعی و جنبش‌های انقلابی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی است.

سیاسی از اثربخشی لازم برای نقش‌آفرینی راهبردی برخوردار باشند. کشورهای صنعت، مصرف‌کننده، امارات عربی متحده، اردن و قطر را می‌توان در زمره بازیگرانی دانست که تلاش دارند برای مقابله با نقش‌بازی منطقه‌ای ایران در فضای اتلاف گرایی راهبردی با آمریکا قرار گیرند. واقعیت آن است که روند و نتیجه مذاکرات صنعت‌دیوید، و گروه ۱+۵ زمینه شکل گیری تهدیدات امنیتی بیشتری را برای جمهوری اسلامی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌وجود آورده است. در چنین شرایطی است که الگوهای رفتاری جهان غرب معطوف به حمایت زوئیلیتیکی از عربستان برای مقابله با نیروهای جبهه مقاومت در جریان است. در روند مذاکرات کمپ‌دیوید، آمریکا به کشورهای عربی اطمینان خاطر داد از هسته‌ای شدن و گزیر هسته‌ای ایران جلوگیری به عمل آورد و به همین دلیل آژانها حرکات تلاشی در چهت غنی‌سازی اورانیوم انجام شده‌اند. در چنین شرایطی، موضوع مربوط به خرید هسته‌ای عربستان از پاکستان به عنوان یکی از مباحث اصلی امنیتی وجود داشته که از سوی مهم‌ترین مسائل امنیتی دوران موجود آرکانرا ها مستقیما کنفرانس کمپ‌دیوید ۲۰۱۸ دنبال می‌شود. تلاش معطوف به سازوکارهایی است که کشورهای عربی خاورمیانه از انگیزه بیشتری برای نقش‌بازی و اتلاف گرایی با آمریکا برخوردار باشند. در این فرآیند زمینه‌های لازم برای شکل گیری تهدید فزاینده آمریکا در منطقه فراهم می‌شود. در سال‌های دهه ۱۸۸۰ توانست موقعیت خود را در اقتصاد و سیاست جهانی را تثبی